

آذربایجان و شاهنامه

بهرتر نیست به یاد این خاطره تاریخی بیافتمیم که ساکنان این خطه از میهن کهنسال ما، چنان در رکاب داریوش سوم در نبرد با اسکندر و برای بقای این سرزمین دست و پنجه نرم کرده‌اند و شهریان آن روزگاران آذربایادگان چنان با رشادت از خاک این سرزمین دفاع کرده است که پس از پایان نبرد، حاکم غالب نیز نتوانسته است دلآوری او را نادیده بگیرد و شهربانی این خطه را دوباره به دست این والی ایرانی سپرده است تا آذربایجان ما دوباره قد برافرازد.

در این کتاب، خواننده ورود آذربایجان در داستان‌های شاهنامه را گام به گام دنبال می‌کند و درمی‌یابد که چگونه نخستین بار در داستان کیکاووس، این سرزمین مرکزی می‌یابد، و چگونه کیخسرو، خوشنام‌ترین شاه شاهنامه، آتشکده آذرگشسب / گشسب را در کنار دریاچه چیچست (اورمیه) پی می‌افکند؛ کیخسروی که در روایت‌های باستانی ما، بت برانداز است و با بنای این آتشکده تقدسی به این دریا می‌بخشد.

ما همه می‌دانیم که در دوره ساسانی، از میان آتشکده‌هایی که در آنها آتش بهرام جای داشته است، سه آتشکده از اهمیت بیشتری برخوردار بوده‌اند: آتشکده آذر فرنیغ در کاویان فارس که آتش به خصوص دین مردان بود؛ آتشکده برزین مهر در ریوند نیشابور در خراسان که به کشاورزان اختصاص داشت؛ و آتشکده آذرگشسب در شیز آذربایجان که آتش مخصوص ارتشتاران بود.

«گشسب» به معنی «دارنده اسبان نر» است، و این آتشکده معمولاً با صفات پیروز و تکاور توصیف می‌شود و به همین دلیل، به طبقه ارتشتاران و رزمندگان، که خاندان شاهی را هم در بر می‌گرفت، اختصاص داشته است.

در دوره ساسانی، این خطه و این آتشکده اهمیتی بیشتر از دیگر آتشکده‌ها داشت، و حتی روایت شده است که پادشاهان پس از نشست بر تخت، پای پیاده به زیارت این آتشکده می‌رفتند.^۱

دکتر آیدنلو، در این کتاب، همه مواردی را که از آذربایجان به عنوان سرزمینی تأثیرگذار در شاهنامه ذکر شده است، بر شمرده است.

موضوع مهم دیگری را که نویسنده به جا و عالمانه و منطقی مطرح کرده است، رفع اشتباهی است که از یکی دانستن ترک و تورانیان پیش آمده است و در اذهان بی‌خبران، تورانی‌روایی و اساطیری با ترک تاریخی در آمیخته است و توران با ترکستان یکی شده است. نویسنده به خوبی تشریح می‌کند که در شاهنامه، تورانیان با ایرانیان از یک تبارند و ساکن شرق و شمال شرق ایران هستند.

دیگر موضوعات مطرح شده در این کتاب همه جالب توجه و خواندنی هستند. من به جزئیات محتویات عالمانه آن نمی‌پردازم، چون حتماً دوستان دیگری معرفی کاملی از آن را انجام داده‌اند. من فقط به عنوان یک آذربایجانی دلبسته به ایران، خواستم تلاش چندساله دکتر آیدنلو را در فراهم آوردن این کتاب بستايم و به خصوص از دوستان معترض خواهش کنم این کتاب و همچنین شاهنامه را بخوانند! چون من بر این باورم که بیشتر اعتراضات از جانب کسانی است که شاهنامه را خوانده‌اند و اگر هم بخشی از آن را ورق زده‌اند، درک درستی از مفاهیم آن به دست نیاورده‌اند.

من به این دوست عزیز دست مریزادی می‌گویم و از اینکه سرزمین ما چنین فرزندان صالحی دارد به خود می‌بالم.

پی نوشت ها:

۱. نک: ژاله آموزگار، «چشمه - دریای چیچست (اورمیه) و اسطوره‌های مربوط به آن»، از گذشته‌های ایران، انتشارات معین، صص ۲۲ تا ۳۱.

دوست جوان و دانشمند، پرکار و پرن انرژی و سرشار از انگیزه، دکتر سجاد آیدنلو، اثر درخشان دیگری را بر فهرست آثار ارزنده پیشین خود افزوده است: «آذربایجان و شاهنامه».

این کتاب اثری است خواندنی و آموختنی، و بهتر از همه پاسخننامه‌ای است مستدل به کسانی که به ناحق در آذربایجان با فردوسی و شاهکار او، شاهنامه، سرستیز دارند. کاش همه آذربایجانی‌ها این کتاب را بخوانند تا بار دیگر دریابند که آذربایجان با نام ایران گره خورده است و جلوه‌ای درخشان در داستان‌های شاهنامه دارد. آذربایجان منطقه نوپایی نیست که به اصل و نسب تازه سر بلند کرده باشد. این خطه زرخیز و «بزرگ‌خیز» با گذشته‌ای افتخارکردنی، در طول تاریخ پرفراز و نشیب ما، همچنان در سر این گریه دوست داشتنی، خود را آماج تیرهای بلا کرده است تا ایران «ایران» بماند. حیف نیست که ما این گذشته پر خاطره را فراموش کنیم، از مآدها بگذریم و ساکنان نجیب و رشید این سرزمین زیبا و دوست‌داشتنی را میراثی از آسیای مرکزی بدانیم؟



نویسنده:
دکتر ژاله آموزگار